

نیچه ، عرفان و جهان ایرانی

حامد فولادوند



۱۳۳

۱۳۴

۱۳۵

۱۳۶

۱۳۷

۱۳۸

۱۳۹

۱۴۰

۱۴۱

۱۴۲

۱۴۳

۱۴۴

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۷

۱۴۸

۱۴۹

۱۵۰

www.nli.ir



فهرست ...



۷	درآمد
۱۳	در جستجوی نیچه «شرقی»
۴۷	نکاتی چند در مورد نیچه «اشراقی»
۵۱	نکاتی چند برای تبارشناسی حکمت شادان
۶۳	ملاحظات در مورد مسئله قرائت آثار و اندیشه نیچه
۷۳	اندیشه‌ورزی و خردگریزی: از نیچه تا مکتب فرانکفورت
۱۰۵	نیچه و آلبر کامو: شورش با دلیل
۱۱۳	جاذبه نیچه در ایران امروز
۱۲۵	آیا نیچه از تبار سهروردی است؟
۱۳۵	چرا افلاطون و نیچه «ایران‌مآب» دموکراسی‌گریز بودند؟
۱۴۹	نیچه و «اراده معطوف به خوردن»
۱۶۱	نیچه: از موسیقی تا فلسفه
۱۷۱	نیچه، حافظ و سرمستی
۱۹۳	شخصیت‌های مفهومی نیچه: زرتشت و دیونیزوس
۱۹۹	نیچه، گوینو، واگنر و تئاتر مذهبی تعزیه
۲۰۵	گفت‌وگوی تجدد و سنت در عرصه نگارگری ایران
۲۱۷	فریدریش کروتسر، سرچشمه «ایران‌مآبی» نیچه
۲۳۱	نیچه شرقی: ایران‌مآبی و دیونیزوفی
۲۴۷	آری، نیچه خوب خواهرش را خورد!
۲۵۱	پروست و نیچه: همخوانی‌ها و هم‌دلی‌ها
۲۶۷	«ضمیمه»
۲۶۷	حامد فولادوند به روایت حامد فولادوند
۲۷۵	حامد فولادوند به روایت برونو فوشه Bruno Foucher
۲۸۱	حامد فولادوند به روایت داریوش شایگان

درآمد

فریدریش نیچه خود را «فیلسوف آینده» *philosophe de l'avenir* می‌دانست و «برخلاف زمانه» *unzeitgemasse* می‌اندیشید. او نه بردهٔ زمانه، مدرنیته و دموکراسی شد و نه تسلیم گذشته و سنت و کهنه‌پرستی و به عنوان پزشک تمدن تشخیص داد که پرستیدن دیروز یا امروز نشانهٔ *symptôme* بیماری است، زیرا بر این باور بود که زمان غروب بتان (۱۸۸۸) فرا رسیده است و آدمی می‌تواند سرنوشت خود را به دست گیرد و ایدئولوژی‌های منکر حیات و آزادی را کنار زند. در دوران جوانی، برای من نیچه رادمردی بود که به زندگی آری می‌گفت اما انسان را به زیر و رو کردن باورهای موجود و نقد ارزش‌های حاکم دعوت می‌کرد تا از این راه بتواند برروزگار و تقدیر خود مسلط شود و به وجود خویش شکوفایی بخشد. امروز آن نیچهٔ سرکش، هوشیار و آزاده از ذهن و دلم پاک نشده است، ولی با گذشت سال‌ها و همدمی بیشتر با اندیشهٔ او، درک بهتری از شخصیت و عقایدش دارم. آری، شناختن اندیشمندان، آفرینشگران و آثارشان، نه تنها کار و زمان می‌برد بلکه تجربه و خبرگی می‌طلبد و به قول ناصر خسرو و حکیم سنایی:

سال‌ها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

کتاب حاضر روند سی سال کند و کاو نگارنده این سطور را در حوزه نیچه شناسی نمایان می‌کند، به ویژه ارتباط اساسی نیچه با جهان ایرانی را برای علاقمندان فلسفه و تاریخ کم‌وبیش آشکار می‌سازد. اغلب نوشته‌ها (مقاله، پیش‌گفتار، سخنرانی یا گفت‌وگو) جدیدند یا چاپ نشده‌اند ولی لازم دیدیم برخی از متونی را که نایاب شده‌اند یا کمتر در دسترس‌اند به این مجموعه پیوند زنیم تا اندیشه - چند بعدی نیچه بهتر ترسیم شود. در مورد ترتیب و عرضه نوشته‌ها، به جز مقاله بلند در جستجوی نیچه شرقی (۱۳۹۴) که در سرآغاز کتاب قرار دادیم - متنی است که نقش پیش‌گفتار را دارد و خواننده با روال پژوهش و برداشت نگارنده از جهان بینی نیچه آشنا می‌شود - تاریخ نگارش متون و سخنرانی‌ها را مد نظر داشتیم. حدود هشتاد سال است که ایرانیان با نام و آثار نیچه آشنا شده‌اند و مترجمان، نویسندگان و اندیشمندان گوناگونی (اقبال، فروغی، هوشیار، نیرنوری، آرام، شفا، جمالزاده، مهرین، آشوری و...) تصویر و برداشتی بیشتر شاعرانه و عارفانه تا "فلسفی" از نیچه در میان فرهنگ دوستان کشور عرضه کردند. امروز می‌دانیم که استقبال، درک و پذیرش (réception) آثار نیچه در هر کشور یکسان نبوده و هم کارشناسان، هم مردم از اندیشه و عقایدش برداشت‌های متضادی کردند. مثلاً، در فرانسه که فرهنگ لایبیک و نگرش خردمحور دکارتی هنوز حاکم است، نیچه شناسان بیشتر گرایش داشتند و دارند که نیچه‌ای پیرو عصر روشنگری و خداناباور جستجو و ترسیم کنند، در حالی که در ایران که سرای اصلی شاعران و عارفان محسوب می‌شود و از فرهنگی دینی و حکمتی کهن برخوردار است، بُعد ادبی و «عرفانی» نیچه ملموس و آشنا به نظر سیده، چرا که افق انتظار horizon d'attente (ر.ک. نظریات H. R. Jauss 1978; W. Iser 1979; U. Eco 1976) خوانندگان ایرانی حامل ویژگی‌های فرهنگی خاصی

است. نگاهی به برداشت‌های برخی زبدگان پس از جنگ دوم جهانی - این امر را تأیید می‌کند: در بررسی مکتب‌های اخلاقی، احمد آرام از «انسان کامل» نیچه سخن می‌راند (مقدمه‌یی بر فلسفه، ۱۳۲۶)؛ جمالزاده نویسنده اقامتگاه نیچه در سیلس ماریا را «زیارتگاه زندان جهان» می‌نامد (سخن، ۱۳۳۲)؛ هوشیار فکر نیچه را همسوبا حلاج، مولانا و حافظ می‌کند (مقدمه بر ترجمه اراده معطوف به قدرت، ۱۳۳۵) و منوچهر مهندسی که چند شعر از نیچه ترجمه کرده، می‌نویسد که شهرت فلسفی او موجب شده که شاعر بودنش را کمتر بشناسند (سخن، ۱۳۳۹). در واقع، ایرانیان نیچه را بیشتر از منظر فرهنگ خودشان تفسیر و درک می‌کنند، به خصوص که این اندیشمند آلمانی به زرتشت، پیامبر ایران زمین، توجه خاصی داشته است. در اینجا، به گرایش «خودی کردن» یا ایرانی کردن iranisation آثار، افکار یا دین‌های «خارجی» - همان روند فرهنگ‌پذیری و ادغام assimilation/intégration آن دیگر L'Autre که در اغلب جوامع انسانی صورت گرفته و می‌گیرد و نتایج مفید و نیز مضر دارد - نمی‌پردازم، اما باید پذیرفت که در کشور ما آشنایی و شناخت نیچه بیشتر از صافی قرائتی lecture ادبی - عرفانی انجام شد و از این طریق او در جامعه جا افتاد. بر این باورم که برای چنین فیلسوف شاعر مسلک و اهل وجد - نیچه حافظ دوست و موسیقیدان بود و بنابر گفته لوسالومه Lou Salomé، بافتی عارفانه داشت - مناسب‌ترین راه همین بود، هرچند که می‌دانیم در روند ترجمه - تفسیر آثار و انتقال افکار بزرگان - کارل لوویت K. Löwith بر مستدل و مستند بودن تفسیر تکیه دارد ولی می‌افزاید که قرائت ناب و نهایی از اثر وجود ندارد - یا در عمل "بومی‌سازی" اغلب اوقات نوعی بی‌وفایی دیده می‌شود. اتفاقاً در مورد "انتقال" اندیشه و بینش نیچه به ایرانیان، از منظر فلسفی بی‌وفایی یا دستکاری کمتر